



دانشگاه علم و صنعت ایران

دانشکده تخصصی و آزاد

پایان نامه جهت دریافت کارشناسی ارشد (M.A.)

در رشته روابط بین الملل

## عنوان

جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱

سپتامبر

استاد راهنما

جناب آقای دکتر سید جلال دهقانی فیروز آبادی

استاد مشاور

جناب آقای دکتر عباسی

پژوهشگر

هادی رحیمی

زمستان ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با احساسی از سرشار از امید و زیبایی،

تقدیم به:

پدر و مادرم، به پاس همدلی و همنوایی ها

## سپاسگزاری:

حال که توفیق اتمام نگارش این پایان نامه نصیب من شد، بر خود لازم می دانم که از همه عزیزانی که مرا در امر پژوهش یاری داده اند، تشکر نمایم. از آن جمله از استاد رهنما، جناب دکتر دهقانی فیروز آبادی و دکتر عباسی اشلقی به عنوان استاد مشاور. همچنین بر خود لازم میدانم که از همه دوستان و همکلاسی ها خود به جهت همدلی و تشویق در امر تحصیل سپاس و تشکر ویژه داشته باشم که عمرشان شادمانه و روزگارشان خوش باد.

## فهرست مطالب

چکیده	۱
<b>فصل اول کلیات پژوهش</b>	<b>۲</b>
بیان مسئله	۳
اهداف پژوهش	۵
دلایل انتخاب موضوع و اهمیت پژوهش	۵
سوال اصلی پژوهش	۶
سوالات فرعی پژوهش	۶
فرضیات اصلی پژوهش	۶
فرضیات فرعی پژوهش	۶
بیان متغیرها و مفاهیم	۷
مفروض	۱۴
روش و ماهیت پژوهش	۱۶
موانع و مشکلات پژوهش	۱۶
سازماندهی پژوهش	۱۷
ادبیات پژوهش	۱۷
<b>فصل دوم: چارچوب نظری</b>	<b>۲۵</b>
مقدمه	۲۶
تبیین نظری پژوهش در الگوی واقع گرایی (رنالیسم)	۲۶
<b>فصل سوم: بررسی جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی آمریکا</b>	
<b>در دوران جنگ سرد</b>	<b>۳۴</b>
مقدمه	۳۴
(۱) تبیین مختصر از فرایند مداخله گرایی ایالات متحده آمریکا تا جنگ جهانی دوم	۳۵
(۲) دلایل و زمینه های تغییر پارادایم آرمانگرایی به پارادایم واقع گرای در سیاست خارجی آمریکا	۳۹
(۳) نشانگان رویکرد واقع گرایانه در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در هنگام جنگ سرد	۴۱
ونقش سازمان ملل در آن	۴۱
(الف) دور اول جنگ سرد و اتخاذ رویکرد واقع گرایانه سیاست خارجی ایالات متحده	۴۲

- ۴۶) اعمال سیاست سد نفوذ از سوی آمریکا در راستای رویکرد واقع گرایی ..... ۴۶
- ۲) اتخاذ رویکرد واقع گرایانه ایالات متحده آمریکا در جنگ کره و نقش سازمان ملل در آن ..... ۴۷
- ۳) مداخله واقع گرایی آمریکا در بحران سوئز و نقش سازمان ملل در آن ..... ۴۹
- ۵) آمریکا و سناریوی ساخت دیوار برلین در زمان جنگ سرد ..... ۵۲
- ۶) دوران تنش زدایی (دتانت) و روند تصاعد بحران در دور اول جنگ سرد ..... ۵۳
- الف) واقعه خلیج خوک ها و بحران موشکی کوبا، اوج دور اول جنگ سرد ..... ۵۳
- ب) جنگ ویتنام، استثنایی بر تنش زدایی ..... ۵۶
- ج) دکترین گوام و تصاعد رفتار مداخله گرایی آمریکا در دور اول جنگ سرد ..... ۵۸
- د) سایر تحولات مهم دوره ی تنش زدایی ..... ۶۲
- ۱-د) جهان سوم به عنوان یک قطب قدرت ..... ۶۲
- ۲-د) وحدت اروپا یا شکاف در بلوک غرب ..... ۶۳
- ۳-د) جنگهای اعراب و اسرائیل ..... ۶۴
- ۴-د) بحران در اقمار شوروی ..... ۶۵
- ب) دور دوم جنگ سرد و اتخاذ رویکرد واقع گرایانه سیاست خارجی ایالات متحده ..... ۶۵
- ۱) استراتژی بازدارندگی و عصر همزیستی مسالمت آمیز در سیاست خارجی ایالات آمریکا در طول جنگ سرد ..... ۶۶
- ۲) قرارداد های حذف و خلع و عدم تکثیر سلاح های هسته ای و نقش سازمان ملل در آن ..... ۷۳
- ۳) کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (سی.اس.سی.ای) و پیمان هلسینکی ..... ۷۶
- ۴) فروپاشی دیوار برلین ..... ۷۷
- ۶) فرجام بازی قدرت و فروپاشی شوروی ..... ۷۸
- ۷) ارزیابی کلی به نقش سازمان ملل به ماجرا های دوران جنگ سرد ..... ۸۳

## فصل چهارم: بررسی جایگاه سازمان ملل متحد در دوران پس از جنگ

### سرد در سیاست خارجی آمریکا ..... ۸۷

مقدمه ..... ۸۸

(۱) تبیین ارزش های لیبرال و دموکراسی گرایی در سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد

و نقش سازمان ملل در آن ..... ۸۸

(۲) نهادگرایی امنیتی در سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ سرد و نقش سازمان ملل در آن

..... ۹۵

(الف) الگو و فرآیند امنیت سازی در جامعه ملل و سازمان ملل متحد پس از جنگ سرد ..... ۹۷

(ب) بررسی رهیافت امنیت سازی نهادی در دوران بعد از جنگ سرد ..... ۹۹

(۱) رویکرد امنیت سازی نئورئالیستی ..... ۹۹

(۲) رویکرد امنیت سازی مکتب جهانی ..... ۱۰۱

(۳) رویکرد امنیت سازی انتقادی ..... ۱۰۳

(۴) امنیت سازی با رویکرد جهان آشوب زده ..... ۱۰۴

(۵) امنیت سازی با رویکرد دیپلماسی پیشگیرانه ..... ۱۰۷

(ج) نشانه های تحول در کارکرد سازمان ملل ..... ۱۰۸

(۱) مداخله بشردوستانه در سومالی و بوسنی ..... ۱۰۹

(۲) مقابله با حکومت های اقتدارگرا در کشورهای هائیتی و عراق ..... ۱۰۹

(۳) براندازی حکومت های یاغی در افغانستان و یوگسلاوی ..... ۱۱۰

(۴) موازنه سازی نیروهای نظامی برای کنترل منازعات اسرائیل و لبنان ..... ۱۱۰

## فصل پنجم: بررسی جایگاه سازمان ملل متحد بعد از ۱۱ سپتامبر در

سیاست خارجی آمریکا ..... ۱۱۱

مقدمه ..... ۱۱۲

تاثیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر سازمان ملل متحد ..... ۱۱۲

بررسی عملکرد و جایگاه سازمان ملل بعد از ۱۱ سپتامبر ..... ۱۱۴

تاثیرات حوادث ۱۱ سپتامبر بر سیاست خارجی آمریکا ..... ۱۱۹

درک نخبگان دستگاه سیاست خارجی آمریکا از تهدیدهای امنیتی بعد از ۱۱ سپتامبر ..... ۱۲۰

امنیت‌سازی با رویکرد رئالیستی در سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر ..... ۱۲۴

## فصل ششم: بررسی تاثیر ۱۱ سپتامبر بر جایگاه سازمان ملل در ساختار

نظام بین الملل ..... ۱۳۲

مقدمه ..... ۱۳۳

خروج از ابهام راهبردی در سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر ..... ۱۳۳

ساختار نظام بین الملل پس از ۱۱ سپتامبر ..... ۱۳۵

هژمونی گرای آمریکا در ساختار نظام بین الملل بعد از ۱۱ سپتامبر ..... ۱۳۶

نتیجه گیری و استنتاجات نظری ..... ۱۴۱

منابع و مأخذ ..... ۱۴۱

Abstract ..... ۱۵۱



## چکیده:

سابقه تاسیس سازمان ملل به جنگ دوم جهانی باز می‌گردد. در این راستا تلاش و کوشش آمریکا در تاسیس سازمان ملل غیر قابل انکار است. در واقع از همان هنگامی که ایده‌های وودرو ویلسون برای تحقق ارزش‌های لیبرالی مورد نظر آمریکا در طرح جامعه ملل به واقعیت و حقیقت منجر نشد، طرح تاسیس سازمان ملل به عنوان یک ضرورت برای نخبگان سیاست این کشور مطرح گردید. تعقیب رویکرد‌هایی چون: سقوط ارزشی و هنجارهای کمونیسم جهانی به رهبری شوروی، تامین بیشتر قدرت و منافع ملی، مشروعیت بخشی به رفتارهای بین‌المللی، کسب اعتبار و توجیه عملکردهای این کشور در ساختار نظام بین‌الملل و مآلاً استفاده ابزاری از این نهاد بین‌المللی از جمله اهدافی است که در رویکرد نخبگان سیاست خارجی این کشور تعریف شده است. نکته آن است که از بدو تاسیس سازمان ملل و مشخصاً در ادوار جنگ سرد، پس از جنگ سرد و پسا جنگ سرد (۱۱ سپتامبر)، استراتژی آمریکا ناظر بر تامین اهداف مزبور بوده است. تعقیب این اهداف سبب شده است که سازمان ملل جایگاه قابل توجهی در نزد نخبگان سیاست خارجی این کشور داشته باشد. با توجه به مطالب گفته شده، پژوهش حاضر تلاش دارد که جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد. لذا در پاسخ به این پرسش اصلی تنظیم یافته است که سازمان ملل متحده بعد از ۱۱ سپتامبر چه جایگاهی در سیاست خارجی آمریکا پیدا کرده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش اصلی مورد سنجش و آزمون قرار می‌گیرد آن است که سازمان ملل در سیاست خارجی آمریکا به مکانیسمی برای استفاده ابزاری و مشروعیت بخشی به اهداف و اقدامات این کشور در نظام بین‌الملل بعد از ۱۱ سپتامبر بدل گشته است.

**فصل اول**  
**کلیات پژوهش**

## (۱) بیان مسئله:

پایان جنگ سرد فرصتی را برای آمریکا فراهم کرد که این کشور بخواهد برای خود شرایطی را احساس کند که حامل بار مسئولیتی برای جهانیان است. این احساس ناشی از کاربرد امنیت دسته‌جمعی در طول دهه ۱۹۹۰ و در راستای استراتژی کلان آمریکا بر مبنای نظم نوین جهانی تعریف شده بود. برای ایالات متحده در طول دهه ۱۹۹۰ دیگر مسائلی چون مسائل دوران جنگ سرد علی‌الخصوص مسئله شوروی و اقمار آن، مطرح نبود و سیاستمداران آمریکایی نیز با دیدگاهی لیبرالی به موضوعات بین‌المللی می‌نگریستند. خصوصاً دموکرات‌هایی که در این فاصله زمانی در راس کار بودند، خود را حامی دموکراسی و نهادگرایی می‌دانستند.

بعد از حاکمیت دموکرات‌ها در طول دهه ۱۹۹۰ در عمارت شماره ۱۶۰۰ خیابان پنسیلوانیا، فضای سیاسی و اجتماعی آمریکا شاهد انتخابات دیگر و البته سرنوشت ساز برای استقرار نظم نوین جهانی بود. نتایج آن انتخابات ریاست جمهوری هم (سال ۲۰۰۰) بیش از آنکه مبین ورود دوباره جمهوری خواهان به عرصه قدرت باشد، نشانگر آغاز دورانی بود که در آن پدیده‌ای با عنوان نومحافظه‌کاری به رهبری جرج دبلیو بوش و شوالیه‌های کاری‌اش در صحنه ایالات متحده بود. در این بین آنچه محافظه‌کاران نو را از لایه‌های زیرین سیاستگذاری آمریکا به سطوح بالای سیاستگذاری آورد، دو حادثه پایان جنگ سرد و همچنین واقعه یازدهم سپتامبر بود. پایان جنگ سرد و حوادث ۱۱ سپتامبر، انقلابی را در روابط بین‌الملل ایجاد کرد و آمریکا به رهبری جرج دبلیو بوش با تغییر در سیاست خارجی خود، مقطع جدیدی را در روابط بین‌الملل ایجاد نمود. در حقیقت با حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ زمینه‌ای ایجاد شد تا آمریکا با تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی خود، روند یکجانبه‌گرایی را در پیش گیرد و ماهیت واقعی‌اش را در عرصه نظام بین‌الملل آشکار نماید. به عبارت دیگر در پی وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر رهیافت‌های نئولیبرال، در کنش استراتژیک اعتبار خود را از دست داد و زمینه برای ظهور رهیافت‌های نئورئالیسم با مدل تهاجمی آن فراهم شد. چند جانبه‌گرایی که تابعی از ساختار موازنه قدرت بود، کارایی خود را از دست داد و به این ترتیب زمینه برای ظهور جلوه‌هایی از یکجانبه‌گرایی فراهم گردید. الگوهای مداخله‌گرایی آمریکا در سیاست‌های منطقه‌ای دگرگون شد و به این ترتیب آمریکا در حوزه‌های

جغرافیایی متنوع ای، مبادرت به مداخله نمود. بدنبال آن، شاخص های مداخله گرایی نیز متنوع شد، اول آنکه پایگاه های نظامی آن کشور افزایش یافت، دوم آنکه نیروهای نظامی تاکتیکی آمریکا در حوزه ای ژئوپولیتیکی و ژئو استراتژیکی گسترش یافت و متعاقب آن عملیات نظامی آمریکا بیشتر شد. آمریکا در تعقیب اهداف چنین سیاست ها و رویکرد هایی نیازمند به ابزار ها و مکانیسم های مشروعیت زا برای رفتار های خود در حوزه های ژئوپولیتیکی و استراتژیک بود. لذا تعقیب این رویکردها، زمینه را برای استفاده ابزاری از سازمان ملل مبدل کرد.

در واقع از فردای بعد حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر سازمان ملل به ابزار و مکانیسمی برای مشروعیت بخشی به اعمال و استراتژی های آمریکا در ساختار نظام بین الملل شد. الزام آمریکا در اجرایی سازی و عملیاتی کردن چنین رویکردهایی رهبران این کشور در این ادوار را، در زمره بین الملل گرایان قرار داد، چراکه در باور نخبگان سیاست خارجی، در چارچوب بین الملل گرایی تامین منافع ملی آمریکا ساده تر و آسان تر حاصل می گردد. مسلم است که نگاه این چنینی به سازمان ملل مبتنی بر استانداردهای دوگانه بود که از یک سو بر اصل حاکمیت محافظه کاران تاکید می کرد و از سوی دیگر از منطق و نظم و ستفالیاب، ریشه می گرفت. در بعد دیگر، سقوط ارزشی و هنجارهای کمونیسیم جهانی به رهبری شوروی، تامین بیشتر قدرت و منافع ملی، مشروعیت بخشی به رفتار های بین المللی، کسب اعتبار و توجیه عملکرد های این کشور در ساختار نظام بین الملل و مآلاً استفاده ابزاری از این نهاد بین المللی از جمله اهدافی است که در رویکرد نخبگان سیاست خارجی این کشور برای ابزاری از سازمان ملل بعد از ۱۱ سپتامبر تعریف شده است. نکته آن است که بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر اوضاع جهانی آمریکا را به عدم توجه به قواعد و هنجار های سازمان ملل تشویق کرده است. این الزامی است که رهبران یا دولتمردان آمریکایی اجرایی شدن آن را امری مفروض در دوران اخیر پنداشته اند. به گونه ای که این نگاه، الزام کمتری را برای تکیه به سازمان ملل فراهم آورده است و این کشور را در صحنه سیاست خارجی قادر کرده است که با توسل به آن و آمریکایی کردنش، به اعمال خود در ساختار نظام بین الملل مشروعیت بدهد. نادیده انگاشتن مخالفت سازمان ملل با حمله آمریکا به افغانستان، عراق و مداخله در سایر حوزه ها

در چارچوب همین اهداف و مشخصاً اصل حاکمیت ملی است، که به وسیله آمریکاییان در دوران اخیر توجیه می‌شود.

## ۲) اهداف پژوهش

پژوهش حاضر در نظر دارد که ضمن تبیین و محور قرار دادن جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر که در حقیقت متضمن پاسخ به سوالات پژوهش آنهم در جهت اثبات فرضیه می‌باشد، به اهداف دیگری چون: آشنایی با سازمان ملل، رویکرد های نظری موجود نسبت به سازمان ملل از سوی آمریکا، و جایگاه سازمان ملل در سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ سرد دست یابد.

## ۳) دلایل انتخاب موضوع و اهمیت پژوهش

علاقه به سیر تحولات سیاسی دوران اخیر در ساختار نظام بین الملل که همواره با خود دگرذیسی های سیال و چرخش های بنیادین را به همراه دارد، ضرورت تدوین و نگارش این پژوهش را فراهم آورده است. در حقیقت این پژوهش در پاسخ به چنین نیازی تنظیم یافته است و نگارنده که در یک فرصت و فراغت درنگ یاز به چنین اقدامی دست می یازد، می کوشد تا به این نیاز درونی، پاسخی علمی و در خور توجه دهد.

یک بررسی اجمالی بر پژوهش های انجام گرفته در باب مباحث آمریکا و سازمان ملل نشان می دهد که مبحث مزبور در میان پژوهش های انجام گرفته اهمیت مختص به خود را داراست. محتاج به تذکار است که اغلب پژوهش انجام گرفته معطوف به رویکرد های توصیفی است و به واقع جای پژوهشی که در واقع جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر را مورد مذاقه و ارزیابی قرار داده باشد، خالی و محسوس است. لذا اهمیت پژوهش حاضر در راستای وجه مورد غفلت واقع شده پژوهش های انجام گرفته قابل ارزیابی است، به این معنی که این پژوهش می کوشد که چنین وجهی را وجه همت سازد. اهمیت دیگر پژوهش ناظر بر نتایج و مآلاً راهکار هایی است که بتواند در صورت نقایص و ابهامات و مشخصاً اشکالات موجود، در برون رفت از وضعیت موجود موثر واقع شود. در این راستا بیشترین تلاش ممکن به عمل آمده است تا به

سوالات مربوط آنهم در جهت اثبات فرضیه ها، پاسخ ارزنده داده شود. برای توجیه این نکته هم منطق ارسطویی علت و معلول بسنده است و به تعالیم بزرگانی چون، هگل، مارکس و یونگ و وبر حاجت نیست.

#### **(۴) سوال اصلی پژوهش**

با عنایت به موضوع، پژوهش حاضر عهده دار پاسخ به این پرسش اصلی است که:

سازمان ملل متحده بعد از ۱۱ سپتامبر چه جایگاهی در سیاست خارجی آمریکا پیدا کرده است؟

#### **(۵) سوالات فرعی پژوهش:**

(۱) سازمان ملل متحد چه جایگاهی در دوران جنگ سرد در سیاست خارجی آمریکا داشته است؟

(۲) سازمان ملل متحده چه جایگاهی در دوران پس از جنگ سرد در سیاست خارجی آمریکا داشته

است؟

(۳) جایگاه سازمان ملل بعد از ۱۱ سپتامبر چگونه و با چه رویکردی در سیاست خارجی این کشور

تعریف شده است؟

#### **(۶) فرضیات اصلی پژوهش:**

(۴) بعد از ۱۱ سپتامبر سازمان ملل متحد به ابزاری مشروعیت بخش برای عملکرد آمریکا در ساختار

نظام بین الملل شده است.

#### **(۷) فرضیات فرعی پژوهش:**

(۱) نقش و جایگاه سازمان ملل متحده در دوران جنگ سرد، در راستای سیاست سد نفوذ و مهار

کمونیسم برای سیاست خارجی آمریکا تمهید و تعریف شده است.

(۲) نقش و جایگاه سازمان ملل متحده در دوران پس از جنگ سرد، در راستای ارزش های لیبرالی

و دموکراسی بر اساس آموزه های ویلسون، نهادگرایی امنیتی در سیاست خارجی آمریکا تعریف

شده است.

۳) نقش و جایگاه سازمان ملل متحده در بعد از ۱۱ سپتامبر با لحاظ کردن دکترین مبارزه با تروریسم و رویکرد مداخله گرایی در حوزه های خاورمیانه و اوراسیا در سیاست خارجی آمریکا تعریف شده است.

## ۱) بیان متغیرها و مفاهیم

در راستای اصول و اسلوب صحیح متدولوژی، ذکر متغیرها و بیان مفاهیم در راستای پژوهش، لازم و ضروری است.

### ۱) بیان متغیرها:

دو متغیر مستقل و وابسته در راستای فرضیه های مندرج در پژوهش، قابل شناسایی که به تفکیک زیر بیان می گردد.

### الف) متغیرهای مستقل:

متغیرهای مستقل: جنگ سرد (استراتژی سد نفوذ و مهار کمونیسم)، پس از جنگ سرد (ویلسون گرایی، ارزش های لیبرالی، گسترش دموکراسی و نهاد گرایی)، حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر (دکترین مبارزه با تروریسم و مداخله گرایی).

### ب) متغیر وابسته:

متغیر وابسته، جایگاه سازمان ملل در سیاست خارجی آمریکا

## ۲) بیان مفاهیم:

به لحاظ روش شناسی، مفاهیم مندرج در فرضیه ها، محتاج توضیح و تبیین هستند. در این راستا مفاهیمی چون: سازمان ملل، جنگ سرد، استراتژی سد نفوذ، پس از جنگ سرد، ویلسون گرایی، ۱۱ سپتامبر، مبارزه با تروریسم، مداخله گرایی، خاورمیانه، اوراسیا، محتاج به توضیح می باشند که به تفکیک به بیان می آیند.

### الف) سازمان ملل

سازمان ملل به تجمعی از دولت ها اصلاقی می شود که بر اساس یک سند تاسیس تشکیل می شود و اعضای آن اهداف مشترکی را در چهار چوب نهادها و کارگزاری های ویژه با فعالیت مستمر

ومداوم دنبال می کنند.<sup>۱</sup> سازمان ملل متحد سازمانی بین‌المللی است که در سال ۱۹۴۵ تأسیس و جایگزین جامعه ملل<sup>۲</sup> شد. سازمان ملل متحد که توسط ۵۱ کشور تأسیس شد، در سال ۲۰۰۶ میلادی، ۱۹۲ کشور عضو داشته‌است. اعضای آن تقریباً شامل همه کشورهای مستقلی می‌شود که از نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند. مقر سازمان ملل متحد در شهر نیویورک است و کشورهای عضو و موسسات وابسته در طول هر سال با تشکیل جلسات منظم در امور بین‌المللی و امور اجرایی مربوط به آنها تصمیم‌گیری می‌کنند. قوی‌ترین نهاد سازمان ملل، یعنی شورای امنیت، پنج عضو دائمی دارد که در تصمیمات این شورا حق وتو دارند. ارکان سازمان ملل: مجمع عمومی، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (*ECOSOC*)، شورای امنیت، دبیرخانه سازمان ملل متحد، شورای قیمومت (از اول نوامبر ۱۹۹۴ فعالیت نمی‌کند)، دیوان بین‌المللی دادگستری. علاوه بر ۶ رکن اصلی، سازمان ملل متحد نهادها و برنامه‌های دیگری را نیز زیر پوشش دارد. از شناخته شده‌ترین این نهادها یونسکو، یونیسف، سازمان بهداشت جهانی و کمیساریای عالی سازمان ملل برای پناهندگان است. آنکتاد هم یک رکن فرعی مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. مقر سازمان ملل در شهر نیویورک آمریکا است.<sup>۳</sup>

## ب) جنگ سرد

جنگ سرد اصطلاحاً به جنگی اطلاق می‌شود که از تنش‌ها، کشمکش‌ها و رقابت‌ها در روابط آمریکا، شوروی سابق و هم‌پیمانان آنها در طول دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۰ بوجود آمد. در سال ۱۹۴۵ و پس از پایان جنگ جهانی دوم تنش بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد و تا سال ۱۹۴۷ افزایش یافت. در طول این زمان رقابت بین این دو ابرقدرت در عرصه‌هایی از قبیل نظامی، ایدئولوژی، روانشناسی، جاسوسی، ورزش، تجهیزات نظامی، صنعت و توسعه تکنولوژی ادامه داشت. این رقابت‌ها، مسابقات فضایی، پرداخت هزینه‌های گزاف دفاعی، مسابقات سلاح‌های هسته‌ای و تعدادی جنگ‌های غیرمستقیم با خود به همراه داشت. در طول این جنگ، درگیری نظامی

<sup>۱</sup> - United Nations

<sup>۲</sup> - League of Nations

<sup>۳</sup> - رضا موسی زاده، سازمان ملل، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.



مستقیمی بین نیروهای آمریکایی و شوروی رخ نداد، اما گسترش قدرت نظامی، کشمکش‌های سیاسی و درگیری‌های مهم بین کشورهای پیرو و هم‌پیمانان این ابر قدرت‌ها از دست‌آوردهای جنگ سرد به حساب می‌آید. آمریکا و شوروی که در طول جنگ جهانی دوم در مقابل آلمان نازی متحد بودند، حتی قبل از پایان جنگ بر سر چگونگی دوباره‌سازی جهان پس از جنگ با هم اختلاف داشتند. پس از جنگ جهانی دوم در حالی که آمریکا در تلاش بود تا کمونیسم را در جهان محدود کند، گستره جنگ سرد به تمام جهان به ویژه اروپای غربی، خاورمیانه و جنوب شرقی آسیا کشیده شد.<sup>۱</sup> در این دوره، جهان با بحران‌هایی از قبیل دیوار برلین (۱۹۴۹-۱۹۴۸) جنگ کره (۱۹۵۳-۱۹۵۰) جنگ ویتنام (۱۹۶۵-۱۹۷۳)، بحران موشکی کوبا (۱۹۶۲) و جنگ شوروی در افغانستان روبه‌رو شد که هر لحظه امکان یک جنگ جهانی دیگر را ایجاد می‌کرد. یکی از دلایل مهم دوری هر دو طرف از ایجاد یک جنگ مستقیم، دسترسی آنها به سلاح‌های هسته‌ای و ترس از استفاده طرف مقابل از این سلاح‌ها بود. در نهایت در انتهای دهه ۱۹۸۰ و با دیدارهای مقامات عالی رتبه که به وسیله آخرین رهبر شوروی؛ میخائیل گورباچف ترتیب داده شد و برنامه‌های اصلاحی وی، جنگ سرد پایان یافت.

### ج) استراتژی سد نفوذ

سیاست تحدید یا سد نفوذ<sup>۲</sup> مفهومی بود که به وسیله جورج کنان برای سیاست خارجی آمریکا در بعد از جنگ جهانی دوم ارائه شد. این استراتژی به عنوان پاسخی در مقابل خطر توسعه طلبی شوروی بود که متضمن هیچ دکترین نظامی خاصی برای حمایت از این سیاست نبود. در واقع جورج کنان نه به ابزارهای نظامی سد نفوذ تاکید و نه آنها را رد می‌کرد. بلکه اعتقاد داشت که این ابزارها در کنار اهرم‌های سیاسی و اقتصادی موجود بخشی از ابزارهای دیپلماتیک را تشکیل می‌دهند. این استراتژی بعد از ارائه جرج کنان مورد استفاده و ترویج نیکلاس اسپایکمن برای مقابله و جلوگیری از اشاعه تروریسم در حوزه‌های پیرامونی قرار گرفت.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - آندره فونتن «تاریخ جنگ سرد» جلد اول، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴، ص ۵۳.

<sup>۲</sup> - Containment

<sup>۳</sup> - جیمز دوئرتی و رابرت فالتزگراف «نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل» ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۴، ص ۵۹۶.

## د) پس از جنگ سرد

پایان جنگ سرد از تاریخ فروپاشی جنگ سرد رقم خورد. این واقعه در سال‌های واپسین قرن بیستم بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و در عین حال عجیب‌ترین رخداد‌های سده حاضر بود. در بعد دیگر این پایان مصادف با ایجاد کشورهای مشترک‌المنافع بود. مهم‌ترین پیامد این رخداد عظیم، خارج شدن جهان از سیستم دو قطبی و پایان جنگ سرد بود. ایالات متحده آمریکا به عنوان رقیب اصلی شوروی در دوران جنگ سرد و رهبر بلوک غرب، تلاشی را در جهت کسب رهبری تحولات جهانی آغاز کرد و مدعی بود که پس از فروپاشی شوروی، جهان دارای سیستم تک‌قطبی خواهد بود. همین عصر مصادف با حاکمیت دموکراتها در کاخ سفید بود که استراتژی آنها در راستای ارزش‌های ویلسونی تعریف می‌شد و سازمان ملل مکانیسمی برای مشروعیت بخشی ارزش‌های ویلسونی بود.

## س) ویلسون‌گرایی

ودرو ویلسون رییس‌جمهور آمریکا در ژانویه ۱۹۱۸ در سخنرانی سالانه‌ی خود در برابر کنگره به ۱۴ اصل اشاره می‌کند، از جمله دعوت به دیپلماسی آشکار، آزادی دریاها، رفع موانع تجاری، حق تعیین سرنوشت، خلع سلاح عمومی و مهم‌تر از همه مطرود دانستن سیستم موازنه‌ی قدرت در نظام بین‌الملل. ویلسون موازنه‌ی قدرت را ترتیبی از قدرت، سوءظن و وحشت می‌دانست و معتقد بود که بایستی این سیستم را با سیستم امنیت دسته‌جمعی مقرر در یک سازمان بین‌المللی جایگزین کرد. در جامعه‌ی ملل، طبق سیستمی که ویلسون در نظر داشت، دولت‌ها خود را متعهد می‌کردند که جهت مقابله با تجاوز، توسط هر کشوری در هر زمان و مکان، به یکدیگر پیوندند.

افکار انقلابی ویلسون خواستار یک نظم نوین جهانی بود، نظمی که در تضاد با تجارب کشور‌های اروپایی قرار داشت که پس از چهار سال جنگ از رمق افتاده بودند، به عبارتی افکار او مطابق با آرمان‌گرایی و در تعارض با واقع‌گرایی ست. هواداران ویلسون می‌کوشند تا جهان را برای دموکراسی امن سازند، ویلسونی‌ها امیدوارند که شرایط انسانی را از راه گسترش خودمختاری

دموکراتیک و آفریدن نهاد های بین المللی که به جلوگیری از جنگ کمک می کنند، بهبود بخشند. ویلسونی ها معتقدند که ایالات متحده هم تعهد اخلاقی و هم منافع ملی مهم در گسترش ارزش های دموکراتیک و اجتماعی آمریکاییان در همه ی جهان و در ابداع یک جامعه ی بین المللی صلح طلب همراه با حاکمیت قانون دارد.

ش) ۱۱ سپتامبر

**حملات ۱۱ سپتامبر** عبارت است از سلسله ای از حملات انتحاری که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، توسط گروه القاعده در خاک ایالات متحده آمریکا به وقوع پیوست. در صبح آن روز، ۱۹ تن از اعضای القاعده، چهار هواپیمای تجاری-مسافربری را ربودند. هواپیماربايان، دو هواپیما را در فواصل زمانی متفاوت عمداً به برج های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در شهر نیویورک زدند.<sup>۱</sup> در نتیجه این دو برخورد، همه مسافران به همراه عده بسیاری که در ساختمان ها حضور داشتند، کشته شدند. هر دو ساختمان، بعد از دو ساعت به طور کامل ویران شدند و آسیب های زیادی به ساختمان های اطراف زدند. گروه هواپیماربايان، هواپیمای سوم را به پنتاگون، واقع در ارلینگتون در ویرجینیا زدند. هواپیمای چهارم اما در زمینی نزدیک شنکسویل، در ایالت پنسیلوانیا، سقوط کرد. این در حالی بود که تعدادی از مسافرین و خدمه پرواز قبل از سقوط، تلاش کرده بودند تا کنترل هواپیما را که هواپیماربايان آن را به سمت واشینگتن دی.سی. هدایت می کردند، به دست بگیرند. اما هیچ کدام از مسافران این پرواز و سه پرواز دیگر زنده نماندند. واکنش ایالات متحده به این حملات، شروع جنگ علیه تروریسم با حمله به افغانستان و از قدرت برکنار کردن طالبان که تروریست های القاعده را پناه می داد، و نیز تصویب طرح «قانون میهن پرستی آمریکا» بود. کشورهای بسیاری قوانین ضد تروریسم خود را تقویت کردند و اجرای آن ها را گسترش دادند. حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تاکنون بزرگ ترین عملیات تروریستی تاریخ ایالات متحده آمریکا به شمار می آید و پیامدهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی برای این کشور و جامعه جهانی به

<sup>۱</sup> - محمود، یزدان فام، «آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست داخلی و خارجی» تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۱۶.

دنبال داشته‌است. گفته می‌شود که حادثه ۱۱ سپتامبر همانند حمله<sup>۴</sup> ژاپن به بندر پرل هاربر، تاریخ آمریکا را تغییر داده‌است.<sup>۱</sup>

### ک) مبارزه با تروریسم

تروریسم که در فارسی از آن با عنوان دهشت‌افکنی نام برده شده‌است، به هرگونه عملکرد یا تهدید برای ترساندن و یا آسیب رساندن به شهروندان، حکومت و یا گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی گفته می‌شود. در سیاست به کارهای خشونت آمیز و غیر قانونی حکومت‌ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آنها ترور دولتی می‌گویند و نیز کردار گروه‌های مبارزی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود کارهای خشونت آمیز و هراس انگیز می‌زنند، تروریزم نامیده می‌شود. حملاتی مانند اقدام تروریست‌ها در منهدم کردن برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ عملیاتی تروریستی به شمار می‌رود. جنگ با تروریسم یا جنگ علیه ترور یک رشته عملیات جنگی است که ایالات متحده آمریکا به همراه تعدادی از هم‌پیمانانش مثل بریتانیا به منظور نابود کردن گروه‌های تروریستی و دولت‌های حامی آنها، آغاز کردند. منظور و استدلال رئیس‌جمهور سابق آمریکا جرج دبلیو بوش از کشورهای پشتیبان تروریسم، کره شمالی، لیبی، عراق، ایران، افغانستان و کوبا بودند. این کشورها از دیدگاه دولت آمریکا تهدیدی برای آمریکا و کشورهای غربی و جهان محسوب می‌شدند. اصطلاح جنگ با تروریسم بیشتر برای تروریسم اسلامی و القاعده به کار می‌رود. این اصطلاح توسط دولت اواما استفاده نمی‌شود و به جای آن عبارت عملیات حمله احتمالی کشورهای بیگانه (*Operation Overseas Contingency*) رسمیت دارد.

---

<sup>۱</sup> - مجید، بزرگمهری، «اصول سیاست خارجی جرج دبلیو بوش»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هیجدهم، شماره هفتم و هشتم، ۱۳۸۳. ص ۲۷